

اشاره

در شماره گذشته، بحثی پیرامون رویکردها در تعلیم و تربیت دینی گشوده شد و بیان گردید که رویکردها به مجموعه اجزا و مراحل تعلیم و تربیت جهت می دهند و همه ساحت های تعلیم و تربیت را مانند چتری می پوشانند. البته گرچه در این جا سخن از رویکردهاست، اما این رویکردها همه در یک عرض نیستند. برخی بنیادی تر و کلی ترند و برخی بر آن بنیادها استوار شده اند. اما از آن حیث که نقش رویکرد را ایفا می کنند، جدای از آن رویکردهای بنیادی، عنوانی مجزا یافته اند. اکنون به دومین رویکرد در تعلیم و تربیت دینی می پردازیم.

رویکرد تفکر عقلی

الف) معارف نظری و عملی دین منطبق با احکام عقل بما هو عقل است. گزاره های نظری دین در چارچوب عقل نظری و قضایای عملی و تکلیفی آن در چارچوب عقل عملی، موجه و معتبرند. یعنی این امکان وجود دارد که بر اثبات معارف دینی دلایلی اقامه و حقیقت آن ها در پیشگاه عقل روشن شود. البته این بدان معنا نیست که عقل بشر تا به امروز توانسته است بر همه معارف دینی استدلال اقامه کند و یا مصالح احکام تکلیفی را به دست آورد، بلکه

رویکردها در

تعلیم و تربیت دینی (۲)

تفکر عقلی

رویکرد • دکتر محمد مهدی اعتصامی



چنین

منظور آن است که همه معارف دینی معیار و وجه عقلی دارند؛ چه ما بر آن‌ها واقف شده باشیم یا خیر.

ب) عقل آدمی ساختار و سازمانی دارد که می‌تواند حقایق و واقعیات خارجی را بشناسد و به دانشی منطبق بر واقعیات دست یابد. همچنین می‌تواند خوبی را از بدی تشخیص دهد. عقل وسیله تشخیص صحیح از غلط و خوبی از بدی است، راهنما و چراغ راه است.

لذا در خود عقل و قواعد حاکم بر تفکر عقلی خطا معنی ندارد و عقل یک دستگاه مطمئن و قابل اعتماد است. وجود خطا و اشتباه در میان دانش بشری، ناشی از نقص ساختاری عقل نیست، بلکه امری عارضی است و دقیقاً در موردی اتفاق می‌افتد که قواعد عقلی به درستی به کار گرفته نمی‌شوند. دقیق‌ترین توصیف عقل، در کلام مبین شرع آمده است که از آن به عنوان «حجت باطنی» نام می‌برد.^۱ امری که خود بذاته حجت است، نمی‌تواند ساختاری خطاپذیر داشته باشد والا نیازمند حجت دیگری خواهیم بود تا بتواند خطای آن را بازشناسد.

تعبیر «حجت باطنی» از زاویه‌ای دیگر نیز حائز اهمیت است. آن حجتی که با هر فرد انسانی پیوند درونی دارد، عقل است و دین و شرع از مسیر همین حجت مورد تصدیق فرد قرار می‌گیرد و اگر این حلقه واسطه نبود، راهی برای تصدیق و پذیرش و اعتماد به دین وجود نداشت و به همین لحاظ است که در سیره اولیای دین صلوات الله علیهم از دو نوع عقل، عقلی

مقابل ایمان و عقلی موافق ایمان، یا عقل رحمانی و عقل شیطانی سخنی نیست. عقل در مقابل جهل است و عقل از جنود رحمان و جهل از جنود شیطان شمرده شده است.

یکی از یاران امام صادق (ع) از ایشان سؤال کرد: عقل چیست؟ و ایشان فرمودند: «ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجنان».

وی دوباره سؤال می‌کند: «پس آن چیزی که در معاویه بود، چیست؟» امام می‌فرماید: «تلك النكراء، تلك الشیطنه و هی شبيهة بالعقل و لیست بالعقل».

این بیان نورانی امام صادق و توضیحی که درباره معاویه می‌دهند، مبین همین نکته است که کار عقل، روشنگری و هدایت است و عقل جنبه شیطانی و منفی ندارد.

شیطنت کار عقل نیست و عقل همواره امری رحمانی و نورانی است.^۲ تبیین این موضوع برای رسیدن به تعلیم و تربیت دینی، بسیار حائز اهمیت است.

رویکرد قرون وسطایی مسیحیت و تبعاتی که به دنبال داشت، دقیقاً ناشی از این رویکرد بود که عقل امری شیطانی و ضدایمان پنداشته می‌شد و مناقشات عقلی نشانه ضعف ایمان به شمار می‌رفت. ترتولیان^۳ از آباء اولیه مسیحیت و از تابعان پولس حواری، خردورزی و تعقل را بدعتی در دین مسیح می‌شمارد و به عنوان یک قاعده می‌گوید:

«ایمان می‌آورم از آن حیث که محال است [و عقل نمی‌تواند آن را بپذیرد].»^۴

گویی اگر عقل می‌توانست بپذیرد، دیگر نیازی به ایمان آوردن نبود و ایمان آوردن اصلاً ممکن نبود. و گویی ایمان اساساً به امور نامعقول تعلق می‌گیرد. او می‌گفت: «پسر خدا مرد و زنده شد و ما باید به آن ایمان بیاوریم، زیرا محال است کسی بمیرد و زنده شود.»

این نگرش از تقابل عقل و ایمان، در دوره جدید نیز که دوره غلبه علوم تجربی بود، ادامه یافت؛ یعنی دوره ملذون این آموزه مسیحیت قرون وسطا را که عقل با ایمان ناسازگار است، پذیرفت. اما رأی به برتری عقل در زندگی دنیوی دادند که نتیجه آن شکل‌گیری تعلیم و تربیتی سکولار در همه ابعاد، حتی کتاب‌های درسی بود.^۵

ج) تفکر عقلی، بنابر آیات شریفه قرآن کریم، حیثیات متعدد و مراتب کثیری دارد که متناسب با آن حیثیات و مراتب، نام‌های متفاوتی گرفته است؛ ولی همه در مفهوم جامع «عقل» سامان می‌یابند. لذا وقتی از معرفت عقلی سخن می‌گوییم، منظور معرفتی است که همه آن حیثیات و مراتب در آن لحاظ شده است. مجموعه اطلاعات انباشته شده که صرفاً ناشی از قدرت حافظه است و تعقل در آن نقش چندانی ندارد، معرفت عقلی محسوب نمی‌شود. معرفت عقلی، حاصل فعالیت تعقلی انسان است و با انفعال به دست نمی‌آید. اصطلاحاتی نظیر «تفقه»، «تفکر»، «بصیرت»، «استماع»، «تدبر»، «نظر» و «توجه» که در قرآن آمده‌اند، همه حیثیاتی از تعقلند. انسان هدایت شده اهل

تفقه و تفکر است، صاحب بصیرت و نظر است، چشم و گوش باز دارد، اقوال را می شنود و بهترین قول را انتخاب می کند، و در خلقت تفکر می کند و هدفدار بودن آن را می یابد. انسان مهندسی چشم و گوش بسته نیست، خودی فکر ندارد، در مقابل آرا و اندیشه ها مقلد نیست، در اتفاقات پیرامون خود «نظر» می کند، صاحب موضع و رأی است و در یک کلام، اهل «تعقل» است. ثمره تعقل هفتاد و پنج فصل است که امام صادق (ع) به عنوان هفتاد و پنج لشکر عقل از آن یاد می کند. خصائلی چون خیر، رجاء، تصدیق، عدل، رضا، شکر، طمع، توکل، رافت، رحمت، علم، فهم، عفت، زهد، وقف، رهیت، تواضع، تانی، حلم، سلوک، استسلام، تسلیم، صبر، صفح، عفی، تذکر، حفظ، تعطف،

قناعت، موامسات، مودت، وفا، طاعت، خضوع، سلامت، حب، صدق، حق، امانت، اخلاص، شهامت، معرفت، مدارا، کتمان، صلاح، صوم، جهاد، حج، معروف، ستر، خفیة و...^۸ اهمیت عقلگرایی را با کلامی از تفکر شهید مطهری به پایان می بریم: «فروق است میان تفکر و عقیده که از ماده انقاد است و عشاش دل بستگی است، نه تفکر منطقی. بسا عقاید که مانع تفکر است. داستان حضرت ابراهیم (ع) و پیامبر اکرم و شکستن بت ها برای آزاد شدن فکرها بود.^۸ قرآن کریم خیلی لحن مؤدبی دارد. دو سه جای قرآن زبان به تعبیری می گشاید که تقریباً نومی دشنام است. یکی آن جایی که بشر عقلش را، این حجت ناطق به قول امام کاظم (ع) را، به کار نمی بندد. [قرآن در وصف چنین بشری می فرماید: «ان شر

الدواب عندالله الصم البکم الذین لا یعقلون»^۹ بدترین جنبه ها نزد خدا چیست؟ انسان هایی هستند که خدا به آن ها زبان داده و لالند، گوش داده و کزید. عقل داده، ولی تفکر و تعقل ندارند»^{۱۰} (د) عقلگرایی انتقادی یا تفکر انتقادی غیر از رویکردی است که ما در این جا تحت عنوان رویکرد تفکر عقلی مطرح می کنیم. عقلگرایی انتقادی، عقل را در حصاری از معرفت شناسی خاص به کار می گیرد. در این معرفت شناسی، عقل نظری اگر اعتباری داشته باشد، صرفاً در حوزه دانش تجربی است و از آن جا که دانش تجربی یک دانش محدود و تکمیل شونده است، رویکرد تفکر انتقادی، فرصت برآمدن عقل از دانش های محدود و اندک را فراهم می کند و پیشرفت علم را میسر می سازد. در واقع، این رویکرد ناظر به دانش بشری است، آن هم دانشی که صرفاً با روش تجربی حاصل آمده باشد. مطابق با متدولوژی جدید، دانش تجربی، دانشی یقینی نیست، بلکه نسبی و احتمالی است و فقط به میزانی که نیاز انسان را برآورد و در عمل مفید واقع شود، اعتبار دارد.^{۱۱} لذا همواره محتاج روزآمد شدن است و اعتماد بر آنچه به دست آمده است، سبب عقب ماندگی می شود. پس باید انسان ها را به گونه ای تربیت کرد که نسبت به روند معرفت همواره مشتاق باشند، نه مفسر. راه بهبود زندگی جز این نیست که از دانشی که تاکنون به دست آورده ایم، فزاتر رویم و آن را نقد کنیم. با توجه به این دیدگاه است که تفکر انتقادی بنیاد تعلیم و

اما در حوزه فرهنگ اسلامی،

نقادی، پریشگری، ارزیابی و نظایر آن

ویژگی عقل بما هو عقل است،

نه عقل با یک قید خاص. اگر کسی توانایی نقد،

ارزیابی و قضاوت ندارد، بدان علت است

که به رشد عقلی نرسیده و یا عقل

وی محصور و زندانی هوس ها شده است

عقلگرایی انتقادی یا تفکر انتقادی غیر از رویکردی است که ما در این جا تحت عنوان رویکرد تفکر عقلی مطرح می کنیم. عقلگرایی انتقادی، عقل را در

حصاری از معرفت شناسی خاص به کار می گیرد

آن حجتی که با هر فرد انسانی پیوند

درونی دارد، عقل است و دین و شرع از مسیر

همین حجت مورد تصدیق فرد قرار

می گیرد و اگر این حلقه واسطه نبود،

راهی برای تصدیق و پذیرش و

اعتماد به دین وجود نداشت

اعتقاد به دین وجود نداشت

بنابراین قضایای مذکور قابل تجربه و

ارزیابی تجربی نیستند، لذا کسی که با

رویکرد عقل‌گرای انتقادی به سراغ دین

می آید، نه تنها با پارادایم کانتی سراغ دین

آمده، بلکه دین را مقوله‌ای تجربی از سنخ

کانتی آن محسوب کرده است.

گاهی بیان می شود که انتخاب رویکرد

تفکر انتقادی در تعلیم و تربیت دینی، برای

تفویت توانایی نقد در متعلم است تا بر

موازین دینی، خرد و پیرامون خود را نقد و

در باره واقعیت‌های موجود، ارزیابی و

قضایات و داوری کند، به عنصری منفعل و

تسلیم تبدیل نشود، تحت تأثیر هدایت‌های

تلقینی و جبر محیط واقع نگردد و به مرزیه‌ای

برسد که خود بیندیشد، قضاوت کند و

تصمیم بگیرد.

اولاً این بیان از عقل‌گرایی انتقادی و

تفکر انتقادی، تبدیل یک رویکرد به یک

روش است، روشی که با به کارگیری آن،

تربیت‌یافتگانی نقاد، سنجشگر و اهل

پرسش پرورش می‌یابند. تربیت انسان‌های

نقاد و پرسشگر نیازمند پذیرش رویکرد

عقل‌گرایی انتقادی نیست و نباید این دورا با

یکدیگر معادل و هم معنا گرفت. اگر مراد

ما از عقل‌گرایی انتقادی صرفاً روش نقادی

«خدا هست» باید در حوزه

عقل عملی مورد توجه و

بررسی واقع شوند، از سنخ

قضایای واقع‌نما و مباحث

نظری نیستند، چرا که

قضایای واقع‌نما به قضایای

تجربی اختصاص دارند و

بنابراین قضایای مذکور قابل تجربه و

ارزیابی تجربی نیستند، لذا کسی که با

رویکرد عقل‌گرای انتقادی به سراغ دین

می آید، نه تنها با پارادایم کانتی سراغ دین

آمده، بلکه دین را مقوله‌ای تجربی از سنخ

کانتی آن محسوب کرده است.

گاهی بیان می شود که انتخاب رویکرد

تفکر انتقادی در تعلیم و تربیت دینی، برای

تفویت توانایی نقد در متعلم است تا بر

موازین دینی، خرد و پیرامون خود را نقد و

در باره واقعیت‌های موجود، ارزیابی و

قضایات و داوری کند، به عنصری منفعل و

تسلیم تبدیل نشود، تحت تأثیر هدایت‌های

تلقینی و جبر محیط واقع نگردد و به مرزیه‌ای

برسد که خود بیندیشد، قضاوت کند و

تصمیم بگیرد.

اولاً این بیان از عقل‌گرایی انتقادی و

تفکر انتقادی، تبدیل یک رویکرد به یک

روش است، روشی که با به کارگیری آن،

تربیت‌یافتگانی نقاد، سنجشگر و اهل

پرسش پرورش می‌یابند. تربیت انسان‌های

نقاد و پرسشگر نیازمند پذیرش رویکرد

عقل‌گرایی انتقادی نیست و نباید این دورا با

یکدیگر معادل و هم معنا گرفت. اگر مراد

تربیت می‌شود. امروزه وقتی سخن از

عقلانیت به میان می‌آید، تفکر انتقادی

مورد نظر است و تفکر انتقادی یعنی عبور

از جزمی‌گری در تفکر و انکار داعیه یقین

و چون یقین امری دست‌نیافتنی است،

طالبان یقین، خنبالپردازانی خام‌اندیش

محسوب می‌شوند.

تفکر نقاد امروزی یا آنچه نزد حکمای

قبل مطرح بود که می‌گفتند: «نحن ابناء

الدلیل» و هر سخن بی‌دلیلی را نقد

می‌کردند، متفاوت است. پیش فرض نقد

به معنای جدید، این است که دانش قابل

انکار، دانش تجربی است که همواره نسبی

و احتمالی است. لذا شخص نقاد، نه به

خاطر دستیابی به دلیل، بلکه به خاطر رفع

کمبودها و تکمیل و توسعه ابزارهای زندگی

مادی نقد می‌کند و پیش می‌رود. یعنی در

ارزیابی خود به دنبال توسعه و پیشرفت

است، نه پذیرش یا عدم پذیرش.

به هر حال این رویکرد در مواجهه با دین

نه تنها مشرثمر نیست، بلکه بستری برای

خودمحوری انسان فراهم می‌کند و به نگاه

پوزیتیویستی در معرفت‌شناسی دینی منجر

می‌شود. اصطلاحاتی نظیر ارزیابی،

قضاوت و داوری که در رویکردهای تفکر

انتقادی به کار گرفته می‌شوند، دقیقاً بدان

علت است که علم، به دستاوردهای

تجربی بشر محدود و فروگامسته شده

است. معارف دینی لبریز از مفاهیم فلسفی

و فراتجربی از یک طرف و معارف نقلی

متکی بر اعتماد به صاحب شریعت از طرف

می شود. در حالی که بر مبنای آموزه های
دینی، حجت عقل ذاتی است و لذا عقل،
بدون هیچ قیدی حجت باطنی و از جنس
روحانی است؛ و حتی از منظر بیرون دینی
نیز با چیزی و رای عقل نداریم که درباره
عقل داوری کند.

آنچه متخصصان تعلیم و تربیت در
کشور ما از تفکر انتقادی مراد می کنند و
آن را به معنای عدم جزم اندیشی، توانایی
نقد اندیشه ها و نظریات، توانایی داوری و
قضایوت، نگاه بی طرفانه به آراء، اجتناب
از عصبیت ها و خرافات، پذیرش هر امری
از روی دلیل، همه کارکرد عقل بماند عقل
است و کسی که اهل تعقل و تفکر باشد
باید این خصلت ها را در خود بیابد و متخلق
بدانها باشد. اما باید به این نکته بسیار
مهم توجه کنیم که در تاریخ فلسفه جدید
مغرب زمین، تفکر نقاد در بستر
نقادیت عقل پدیدار شده است، نه در زمینه
حرمت و سبادت عقل. میوم، به گونه ای

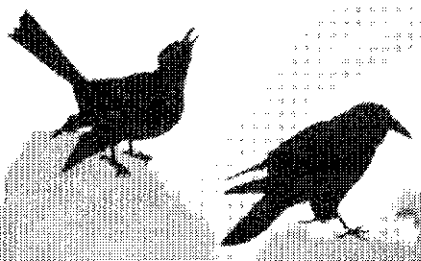
و کانت به گونه ای دیگر گفتند که تواضع
و فروتنی عقل حکم می کند که عقل به
حوزه های غیر قابل دسترس وارد نشود و
به محدودیت های خود اقرار نماید. عقل
متواضع، دیگر تابع جزم گرایان
راسیونالیست ابتدای دوره جدید نیست که
داوری عقل را علی الاطلاق می دانستند و
توانایی عقل را در رسیدن به معرفت یقینی
نسبت به هستی و انسان مسلم می گرفتند.
عقل متواضع، عقل قانع است، او
می داند که اولاً در حوزه های دست نیافتنی
وارد نشود و آرزوهای خام در سر نبرداند.
ثانیاً حوزه ای که در آن اذن دخول دارد،
حوزه دانش تجربی است که دانش همواره
نسبی و احتمالی است. در قضای این
دانش نسبی و احتمالی سحله ای
پوزیتیویستی شکل گرفت که معرفت
تجربی را معرفتی یقینی تلقی کرد و این
معرفت را بر همان مستندی نشانده که
راسیونالیست های گذشته معرفت عقلی را

نشانده بودند. این اندیشه نیز خروج عقل
از تواضع و فروتنی و روی آوری به جزمیت
و جزم فکری محسوب شد. در این حال
و هراسی که تفکر انتقادی پدید می آید،
رشد می کند و از حوزه فلسفه به حوزه های
علوم مختلف وارد می شود. در این حال و
هوا، توانایی نقد، پرسشگری، ارزیابی و
داوری توانایی عقل تجربه گرایی است که
هرگونه معرفت مطلق و یقینی را منتفی و
غیر قابل وصول می شمارد، و نه هر عقلی.
اما در حوزه فرهنگ اسلامی، نقادی،
پرسشگری، ارزیابی و نظایر آن ویژگی
عقل بما هو عقل است، نه عقل یا یک قید
خاص. اگر کسی توانایی نقد، ارزیابی و
قضایوت ندارد، بدان علت است که به رشد
عقلی نرسیده و یا عقل وی محصور و
زندانی هوس ها شده است.

حال می گوئیم: اگر این توانایی ها
ویژگی عقل است، چرا از سوء فهم ها
جلوگیری نکنیم و گسترش تفکر تجربه گرا
را مانع نشویم؟ چرا در بستر فرهنگ
اسلامی سخن نگوئیم و دانش دیگران را
منتسب با معیارهای خود به کار نگیریم؟
اینها رویکرد تفکر عقلی یک رویکرد
مبتدایی است و بر همه ابعاد برنامه تأثیر
می گذارد. نگاه ما به دین و تبیین
موضوعات دینی، نقش عقل در کسب
ایمان و معرفت دینی، انتخاب اهداف

به هر حال این رویکرد (رویکرد تفکر عقلی) در
مواجهه با دین نه تنها مشرشر نیست،
بلکه بستری برای خود محوری انسان فراهم می کند
و به نگاه پوزیتیویستی در
معرفت شناسی دینی منجر می شود

فرض نقد به معنای جدید، این است که دانش قابل انکار،
دانش تجربی است که همواره نسبی و احتمالی است. لذا شخص نقاد، نه به خاطر
دستیابی به دلیل، بلکه به خاطر رفع کمبودها و تکمیل و توسعه ابزارهای
زندگی مادی نقد می کند و پیش می رود



**البته این انتظار بجا و شایسته ای است که
پرورش یافتگان هدایت اسلامی، توانایی داوری
در باره خود و جامعه را به دست آورند
و انسان‌هایی نقاد و پیشرو باشند. اما این امر معنا
و مفهومی متفاوت با رویکرد تفکر
انتقادی دارد که اکنون در فلسفه تعلیم و
تربیت مطرح است**

آموزشی، سازماندهی محتوا، شیوه کار
معلم و روش تدریس همگی تحت تأثیر
این رویکرد، جلوه خاص به خود
می‌گیرند.

و به میزانی که عقل پرورش یابد و
تعقل مبتنی رفتار و قضاوت‌های آدمی قرار
گیرد، قدرت اختیار و انتخاب بیشتر
می‌شود. چرا که در این صورت، افعال و
رفتارهای آدمی صرفاً بر بنیادهای از انگیزه‌های
روانی، عوامل طبیعی و غریزی و شرایط
محیطی و اجتماعی نخواهد بود. زمانی
می‌توان یک فعل را حقیقتاً اختیاری دانست

که تحت قضاوت و داوری عقل تحقق یافته
باشد و انتخاب آن ناشی از تشخیصی
درستی و سودمندی آن از ناحیه عقل باشد.
انسانی که این گونه تربیت شده و به
تعقل و تفکر عادت کرده باشد، به طور
طبیعی انسانی سنجشگر، توانا در داوری
و ارزیابی، پرسشگر و نقاد خواهد بود.

ز در آموزه‌های دینی، عقل حجت
باطنی شمرده شده و دین حجت
ظاهری.^{۱۳} این دو تعبیر گویای آن است
که ما با دو حجت در عرض یکدیگر
سر و کار نداریم که بخشی از هدایت‌های
زندگی مربوط به عقل و برخی به دین، که
این خود به نوبه سکولاریسم می‌انجامد.

بلکه بدان معناست که عقل داری چنان
معیارهای کلی و مبانی است که میزبان
بندیش دین قرار می‌گیرد و صحت آن را
اثبات می‌کند. از طرف دیگر، عقل به دین
مراجعه می‌کند و بر اساس معیارهای دینی
و هدایت‌های آن به تبیین احکام می‌پردازد.

امام علی علیه السلام فرموده‌اند یکی از
ویژگی‌های انبیا آن است که گنجینه‌های
پنهان عقل را بگشایند و بارور کنند. به کمال

رسیدن عقل که چراغ باطنی انسان است،
تنها به مدد تعلیمات انبیا میسر می‌شود.^{۱۴}

زیردستی

۱. امام صادق علیه السلام: حجة الله علی العباد
النبی والحجة فیما بین العباد و بین الله العقل
کافی ج ۱ ص ۲۹
امام کاظم علیه السلام:

یا هشام، ما بعث الله انبیاء و رسله الی عباده الا
لیعلموا من الله فاحسبهم استجابة احسبهم معرفة
و اعلمهم باسرار الله احسبهم عقلاً و اکتلمهم عقلاً
و اعلمهم درجه فی الدنیا و الاخرة.

یا هشام، ان لله علی الناس حجتین: حجة ظاهرة و
حجة باطنة فلما الظاهرة فارسل الالنبیاء و الالانعة و
اما الباطنة فالعقول کافی ج ۱ ص ۱۹

۲. اصول کافی ج ۱ ص ۱۱. باب عقل و جهل
۳. متوفی حدود ۲۲۰ میلادی.

4. Credo quia absurdum est / credo
quia impossibile est.

۵. برپنده کتاب «عقل و اعتقاد دینی» می‌نویسد:
«یکی از مجلات آمریکایی مقاله‌ای تحت عنوان
«قاضی حکم به محکومیت کتاب‌های دینی داد»
خبر داد که گروهی از والدین دانش‌آموزان آدر شهر
مربائل ایالت آلاباما علیه مدرسه ناحیه اعلام جرم
گرفتند. چرا که مدعی بودند در برنامه درسی آن مدرسه
«انسان‌گرایان سکولار» وجود دارد. والدین به
سوزواعت مطرح و تسلیم بر برگزینی تفکر
آموزشی جنسی و تعلیم نظریه تکامل معترض می‌شوند.

بلکه اعتراضشان متوجه کثیری از کتاب‌های درسی
مصدوب دولت در زمینه‌های مانند: تاریخ، علوم
اجتماعی و اقتصاد منزل بود. قاضی تصدیق کرد که
کتاب‌های درسی از «انسان‌گرایی» متأثر شده‌اند
(مقصود از انسان‌گرایی عمیقاً این است که مردم باید
در حل مشکلات به خودشان متکی باشند، نه به
خدا) و لذا در یک حکم واحد چهل و چهار کتاب
درسی را محکوم کرد.^{۱۵}

سپس نویسنده می‌گوید: «این حکایت کوتاه از
مصادیق مسأله ایمان و عقل در دوران جدید است»
(ص ۶۹).

۶. امید به پادشاهی خداوند بدون داشتن عقلی قابل
توجه و باورش.

۷. بنابر مدعی علم اخلاق اسلامی، سه فواید در آن
وجود دارند به نام‌های: توبه نصیبه، توبه شهبویه و
توبه عقلیه. بر این مبنا انسانی که توانسته توبای عقلیه
و شهبویه خود را تحت سلطه توبه عقل قرار دهد،
می‌تواند به فضائل اخلاقی برسد. بر این اساس نیز
همه فضیلت‌ها ریشه در تربیت از عقل دارند.

۸. یادداشت‌های استاد مطهری ج ۱ ص ۱۱۸.

۹. اقبال، آید، ۸.

۱۰. یادداشت‌های استاد مطهری ج ۱ ص ۱۳۶.

۱۱. برای بحثی در باب این که چرا دانش تجربی
بقی نیست، مراجعه کنید به پاورقی‌های استاد
مطهری بر اصول فلسفه و روش رئالیسم، جلد ۱.

۱۲. دنیای جدید و جوان مسلمان، دکتر نصر، ص
۴۹.

۱۳. کافی ج ۱ ص ۱۹.
۱۴. و نیز در لیم دقان العقول. نهج البلاغه خطبه اول.